

Explaining the Geographical and Cultural Contexts and Components of the Formation and Expansion of Morshidiyya Monasteries in *Kureh Shapur*¹

Azam Rahimi Jaberi^{*}

Abd al-Rasul Kheyr Andish^{**}

(Received on: 2017-03-20; Accepted on: 2020-11-07)

Abstract

After being established by Sheikh Abu Ishagh Kazeruni in the second half of the fourth century AH, the Morshidiyya sect was consistently guided by its main headquarters in Kazerun through creating an extensive monastic network. The present article, using a descriptive-analytical method and relying on the main sources, seeks to answer the question: What role did geographical and cultural contexts play in the formation and expansion of Morshidiyya monasteries? By studying the natural and cultural geography of *Kureh Shapur*, it is concluded that the presence of great Sufis in Shiraz such as Abu Abdollah Mohammad ibn Khafif and also the passage of the Shiraz trade route to the sea through the Kazerun region, provided the basis for cultural and religious exchanges between Shiraz and Kazerun. At that time, Kazerun from *Kureh Shapur* and its surrounding areas was one of the important centers of Zoroastrianism. This caused Sheikh Abu Ishagh to settle there and establish his monasteries in *Kureh Shapur* to spread Islam. The attraction of the Morshidiyya monastery, which paved the way for its expansion in *Kureh Shapur*, was due to several factors. In addition to the spiritual virtues of Abu Ishagh Kazeruni, the provision of social services to the needy and travelers and the support of merchants and traders for the monasteries of Morshidiyya are among these factors.

Keywords: Morshidiyya Monastery, Sheikh Abu Ishagh Kazeruni, Geography, Trade, Kureh Shapur.

1. This article is taken from: Azam Rahimi Jaberi, "Expansion and Dispersion of Morshidiyya Monasteries from the Fourth to the Early Ninth Century AH ", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Abd al-Rasul Kheyr Andish, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

* PhD Student in History of Islamic Iran, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding author), rahemejabere@chmail.ir.

** Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran, ar.kheirandish@shirazu.ac.ir.

پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی

«مقاله پژوهشی»

سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۳۳۷-۳۵۷

تبیین زمینه‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی فرهنگی شکل‌گیری و گسترش خانقاه‌های مرشدیه در کوره شاپور^۱

اعظم رحیمی جابری*

عبدالرسول خیراندیش**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷]

چکیده

طریقت مرشدیه بعد از تأسیس به همت شیخ ابواسحاق کازرونی در نیمه دوم قرن چهارم هجری، با ایجاد شبکه خانقاهی گسترده، به شیوه‌ای منسجم از مقر اصلی خود در کازرون هدایت می‌شد. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، در صدد پاسخ به این پرسش است که: بسترهای جغرافیایی فرهنگی چه نقشی در شکل‌گیری و گسترش خانقاه‌های مرشدیه داشتند؟ با مطالعه بر روی جغرافیای طبیعی و فرهنگی کوره شاپور، این نتیجه به دست می‌آید که حضور صوفیان بزرگی چون ابو عبدالله محمد بن خفیف در شیراز و همچنین عبور مسیر تجاری شیراز به دریا از منطقه کازرون، زمینه تبادلات فرهنگی مذهبی بین شیراز و کازرون را فراهم می‌کرد. آن هنگام کازرون از کوره شاپور و نواحی پیرامونش، یکی از مراکز مهم زردتشتی‌نشین به شمار می‌آمد. این مسئله موجب شد شیخ ابواسحاق با استقرار در آنجا و شکل‌گیری خانقاه‌های خود در کوره شاپور برای گسترش اسلام اقدام کند. جاذبه خانقاه مرشدیه که زمینه گسترش آن را در کوره شاپور فراهم آورد، معلول عوامل متعددی بود. علاوه بر کرامات معنوی ابواسحاق کازرونی، عرضه خدمات اجتماعی به نیازمندان و مسافران و حمایت تجار و بازرگانان از خانقاه‌های مرشدیه از جمله این عوامل به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: خانقاه مرشدیه، شیخ ابواسحاق کازرونی، جغرافیا، تجارت، کوره شاپور.

۱. برگرفته از: اعظم رحیمی جابری، گسترش و پراکندگی خانقاه‌های مرشدیه از قرن چهارم تا اوایل قرن نهم هجری قمری، رساله دکتری، استاد راهنما: عبدالرسول خیراندیش، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۹۷.
* دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) rahemejabere@chmail.ir
** استاد تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران Ar.kheirandish@shirazu.ac.ir

مقدمه

کوره شاپور^۱ به عنوان یکی از کوره‌های ایالت فارس، به دلیل موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به مراکز قدرت سیاسی و خطوط تجاری، همواره نقش حیاتی ایفا کرده است. این موقعیت استثنایی، وضعیت ممتازی را ایجاد کرده بود و نقش ویژه‌ای در اوضاع فرهنگی، مذهبی و اجتماعی فارس داشت. در دوره بعد از اسلام نیز یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقامت دانشمندان، شاعران، صوفیان و دیگر بزرگان، از جمله عارف معروف، شیخ ابواسحاق کازرونی، بود.

در منابع تاریخی، جغرافیایی، ادبی و عرفانی مربوط به فارس از شمار فراوانی خانقاه^۲ مربوط به طریقت خاص شیخ ابواسحاق به نام خانقاه‌های مرشدیه یاد شده است. استقرار و گسترش این خانقاه‌ها در کازرون و نواحی اطراف آن تا حد بسیار تحت تأثیر عوامل جغرافیایی هم بوده که به اندازه اهمیت عرفانی این طریقت در خور توجه‌اند.

ظهور و رشد تصوف در فارس، از سده‌های نخستین اسلام آغاز شد و در سده‌های چهارم و پنجم هجری، صوفیان فارس در شمار پرآوازه‌ترین بزرگان عرفای آن عصر بودند. درباره رونق تصوف در فارس، شرف‌الدین ابراهیم در مقدمه کتاب تحفة اهل العرفان، که آن را به سال ۷۰۰ ه.ق. در مناقب روزبهان بقلی شیرازی (متوفای ۶۰۶ ه.ق.) نوشته، آورده است که: «معروف و مشهور است میان خلائق که پارس برج اولیا است و مسافران از عرب و عجم بدین امید متوجه این خطه پاک می‌گردند تا زیارت اولیا کنند» (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۸). نخستین نام پرآوازه که پس از عصر جنید (متوفای ۲۹۷ ه.ق.) و حلاج (۲۴۴-۳۰۹ ه.ق.) قرن چهارم را تحت تأثیر خود قرار داد، شیخ کبیر ابوعبدالله محمد بن خفیف (متوفای ۳۷۱ ه.ق.) بود و پس از آن شیخ ابواسحاق کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ ه.ق./۹۶۳-۱۰۳۵ م.).

ابواسحاق کازرونی، ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن خورشید، معروف به شیخ مرشد از بزرگان صوفیه خطه فارس، عارف، شاعر، مفسر، محدث، و مؤسس سلسله مرشدیه بود. شهرت ابواسحاق نه تنها مکتب عرفانی فارس، بلکه مکتب خراسان را نیز تا قرن‌ها تحت تأثیر قرار داد و تا سال‌ها بعد در مناطق مختلفی، از جمله در کوره شاپور فارس، به نام او خانقاه‌های متعددی ساخته شد.

بررسی گسترده‌ی جغرافیایی شبکه خانقاه‌های مرشدیه در ایران، در مطالعات تاریخی ایران سده‌های میانه، از زوایای گوناگون اهمیت دارد. با این مطالعه، می‌توان شناختی از تجربه‌ای موفق در توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی کسب کرد. به این ترتیب، تبیین پیشینه و تحول فعالیت‌های طریقت مرشدیه در حوزه مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، اهمیت آن را برای شناخت سیر تحول تاریخی و فرهنگی ایران و درک بهتر خدمات متقابل ایران و اسلام دوچندان می‌کند.

با توجه به اهمیت طریقت مرشدیه و فعالیت‌هایش در حوزه مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، هدف این تحقیق، شناخت طریقت مرشدیه و بررسی و تحلیل زمینه‌های چگونگی شکل‌گیری و چرایی گسترش جغرافیایی خانقاه‌های مرشدیه در کوره شاپور است. به این ترتیب، مسئله پژوهش در این مقاله این است که: بسترهای جغرافیایی فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری و گسترش خانقاه‌های مرشدیه در کوره شاپور (قرون چهارم و پنجم ه.ق.) کدام‌اند؟

به نظر می‌رسد زمینه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی مهمی نظیر تأثیر صوفیان برجسته، نشر اسلام، کرامات معنوی ابواسحاق کازرونی، خدمت به خلق‌الله، نقش واسطه‌ای کوره شاپور بین کرانه‌های خلیج فارس و مرکز ایران و حمایت تجار از خانقاه‌های مرشدیه، نقش مؤثری در شکل‌گیری و گسترش خانقاه‌های مرشدیه ایفا کردند.

پیشینه تحقیق

خانقاه‌های مرشدیه نقش تأثیرگذاری در نشر اسلام و فرهنگ اسلامی داشتند. اما آن‌گونه که باید جایگاه عرفانی و مذهبی این طریقت معرفی نشد و در بین گرایش‌های عرفانی ایران شناخته‌شده نیست و مسئله چگونگی و چرایی گسترش خانقاه مرشدیه در کوره شاپور نیز مغفول مانده است. منابع قدیم و جدید، که تعدادشان انگشت‌شمار است، به صورت حاشیه‌ای، به نحوی گذرا به آن پرداخته‌اند. همچنین، تحقیقات جدید نیز بیشتر بر اساس منبع اصلی مرتبط با موضوع از جمله فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه تألیف محمود بن عثمان نوشته شده و مطلب جدیدی در این باره ندارند، از جمله تحقیقات:

زرین‌کوب (۱۳۵۸)، در کتاب جست‌وجو در تصوف ایران، تصوف در ایران و مکتب‌های آن را بررسی کرده و در ضمن این مطالب به چند تن از عارفان و صوفیان بزرگ فارس از جمله شیخ ابواسحاق کازرونی، مؤسس طریقت مرشدیه، اشاره کرده است. نویسنده، بیشتر به شرح زندگی شیخ ابواسحاق و اینکه در زمان حیاتش، زرتشتیان بسیاری را به دین اسلام درآورده، بسنده کرده و به شکل‌گیری خانقاه‌های مرشدیه و بازتاب آن در دیگر مناطق نپرداخته است.

کیانی (۱۳۶۹) در کتاب تاریخ خانقاه، تاریخ خانقاه‌ها، رباط‌ها و مراکز صوفیان در سرزمین‌های اسلامی مانند مکه، مصر، شام، ایران و... را بررسی کرده و به اختصار به طریقت مرشدیه در فارس اشاره کرده است، اما به گسترش جغرافیایی خانقاه‌های این طریقت، در نیمه جنوبی ایران، نپرداخته است.

کاویتس (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «شبکه کازرونی» از کتاب مجموعه مقالات چشم‌اندازهایی از جاده ابریشم دریایی از خلیج فارس تا دریای شرقی چین، به موضوع جایگاه طریقت مرشدیه در مناسبات فرهنگی و اقتصادی ایران و حوزه اقیانوس هند پرداخته و کارکرد اقتصادی این طریقت را با دیگر شبکه‌های اقتصادی فرهنگی هم‌عصر آن مقایسه و سپس ارزیابی می‌کند، ولی به زمینه‌های جغرافیایی مؤثر در شکل‌گیری و گسترش خانقاه‌های مرشدیه توجهی نکرده است.

به هر روی، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، در صدد بررسی گسترش جغرافیایی شبکه خانقاه‌های مرشدیه در نیمه جنوبی ایران، به‌ویژه کوره شاپور فارس، است که در آن دیانت و تجارت، مهم‌ترین نقش را در گسترده‌گی و انسجام این شبکه خانقاهی ایفا می‌کند. به همین دلیل، اکثر مریدان این طریقت تاجران صوفی بودند و نقش مبلغ مذهبی و تاجر را هم‌زمان ایفا می‌کردند.

۱. زمینه‌های شکل‌گیری خانقاه مرشدیه

شیخ ابواسحاق کازرونی، معروف به شیخ مرشد و مؤسس طریقت مرشدیه (کازرونیه، اسحاقیه) در نیمه رمضان ۳۵۲ ه.ق. در نورد کازرون متولد شد (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۵۸؛ جامی، ۱۳۷۰: ۲۶۰). نام شیخ، ابراهیم و کنیه او ابواسحاق و نام پدرش شهریار بود. جدش زادان فرخ نام داشت و وی از پدری بود خورشیدنام و زرتشتی‌کیش. این دو به همین آیین از جهان درگذشتند، اما پدر و مادر شیخ پیش از ولادت او اسلام آورده بودند (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۱؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۳؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۵).

ابراهیم پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با برخی از مشایخ فارس (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲-۴۸، ۶۰-۶۲)، بر آن شد که طریقت یکی از سه شیخ پرآوازه آن عصر، حارث محاسبی (متوفای ۳۴۳ ه.ق.)، ابن‌خفیف (متوفای ۳۷۱ ه.ق.) و ابوعمرو بن علی (متوفای ۳۵۸ ه.ق.)، را برگزیند (همان: ۱۷-۱۸؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۴). بنابراین در پانزده‌سالگی از طریق یکی از شاگردان ابن‌خفیف به نام حسین آکار (متوفای ۳۹۱ ه.ق.) که ابواسحاق را در کودکی ملاقات کرده بود (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۹۱-۹۲) و بعدها، از او خرقة تصوف گرفت، وارد طریقت ابن‌خفیف شد؛ چراکه کاربرد عملی این طریقت در دو حوزه مذهبی و اجتماعی را بیشتر منطبق با اعتقادات خود می‌دید (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۹-۲۵؛ بیست و بیست‌ویک). از این‌رو، ابواسحاق معروف به شیخ مرشد، ترویج دین اسلام را از یک سو و دست‌گیری از مستمندان و مسافران را از سوی دیگر، وجه همت خود قرار داد و بدین‌منظور شبکه خانقاه‌های

گسترده، که به شیوه‌ای منسجم از مقر اصلی خود در کازرون هدایت می‌شد، ایجاد کرد. دوران حیات شیخ، مقارن با تحولاتی بود که در غایت موجب بسط و گسترش اسلام در کازرون شد. در دوره آل بویه (حک: ۳۲۰-۴۴۷ ه.ق.)، فارس هنوز یکی از پایگاه‌های مهم دین زرتشتی و شهر کازرون مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مرکز زرتشتیان تا اواخر قرن چهارم هجری بود. زرتشتیان در این شهر قدرت بسیار داشتند و صرفاً پس از درگیری‌های مکرر با شیخ ابواسحاق کازرونی، بسیاری از آنها مسلمان شدند. روایت مسلمان شدن ۲۴ هزار نفر از زرتشتیان کازرون به دست او (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۳۸۰، ۲۹؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۹؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۶)، اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حاکی از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر است. مرحله آغازین اختلاف شیخ ابواسحاق کازرونی با زرتشتیان، با بنای مسجد صورت می‌گیرد. او به دلیل اخلاف قصه‌خوانان مخالف در جلسات و عطفش در مسجد جامع و سپس در مسجد محلت شهر کازرون، بر آن شد تا مریدانش را به صحرای نورد کازرون در غرب شهر فرا خواند (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸، ۱۲۵). پس از آنکه زرتشتیان محراب سنگ برافراشته‌ای را که او در آن صحرا به دفعات بر پا می‌کرد، هر بار تخریب می‌کردند، شیخ ابواسحاق مسموم شد مسجدی در آنجا بنیان نهاد؛ مسجدی که هر بار که دیوارش بلند می‌شد، به دست زرتشتیان تخریب می‌شد. سرانجام در ۳۷۱ ه.ق.، با حمایت مالی یکی از مریدانش، توانست در طول چهار سال مسجدی بر پا کند که هسته اولیه مقر اصلی این طریقت شد؛ مسجدی که در زمان حیات شیخ مرشد، با سه نوبت گسترش، دوازده برابر نسبت به مساحت اولیه‌اش بزرگ‌تر شد و کارکرد مسجد جامع گرفت (همان: ۲۸، ۲۶). مسجد جامع و خانقاه دو بنای اصلی مجموعه مرشدیه کازرون را از همان آغاز، تشکیل می‌داد. به گفته کتاب‌های تاریخی متعلق به قرن چهارم، تا مدت‌ها حاکم کازرون، زرتشتی بود. نام این حاکم خورشید مرزبان یا خورشید مجوسی بود که بعدها به سبب سعایتی که از ابواسحاق نزد فخرالملک (۳۵۴-۴۰۷ ه.ق.)، وزیر آل بویه کرده بود، به دست یکی از مریدان شیخ در سال ۴۰۶ ه.ق.، مسموم شد (همان: ۱۴۳-۱۴۵). این خصومت‌ها همچنان ادامه یافت (همان: ۱۰۸، ۱۰۶). دشمنی زرتشتیان، خصوصاً صاحب‌منصبان و روحانیان زرتشتی با وی که حداقل دو بار قصد جان‌ش را کردند، بیانگر این واقعیت است که شیخ در ترویج و تبلیغ اسلام و جهاد با کفار کوشا بوده است. وی دسته‌ای مطوعه به وجود آورد که وظیفه‌شان جهاد با کفار و نامسلمانان بود و بدین سبب نیز «شیخ غازی» لقب گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۲۱۸). گفته‌اند حتی پس از مرگ شیخ نیز همه‌ساله مردم کازرون، گروهی را با طبل و علم شیخ به جهاد می‌فرستادند (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۰-۱۸۵). به این ترتیب، از مهم‌ترین

عوامل تأسیس و موفق شدن خانقاه‌های مرشدیه، نشر اسلام بود.

ابواسحاق مریدان بسیار داشت. محمود بن عثمان فهرستی طولانی از اسامی ایشان را آورده است (همان: ۳۹۳-۴۰۱). وی در میان وزیران و صاحب‌منصبان نیز دوستداران و مریدانی داشت (جامی، ۱۳۷۰: ۲۶۰)، چنان‌که امیر دیلمی از جمله ایشان بود (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۷؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۷-۷۶۸). مؤلف کتاب کشف المحجوب درباره شیخ ابواسحاق می‌نویسد: «از محتشم‌ان قوم بود و سیاستی عظیم داشت» (هجوری، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

شیخ ابواسحاق تا پایان عمر خویش مجرد و گیاه‌خوار باقی ماند و در هشتم ذی‌القعدة ۴۲۶ پس از چهار ماه تحمل بیماری، در نورد کازرون از دنیا رفت (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۲۱۸). هم‌اکنون، آرامگاه شیخ ابواسحاق تنها اثر باقی‌مانده از مجموعه مرشدیه است؛ از دیگر بناهای این مجموعه، مسجد جامع، مناره، خانقاه و تحت‌السراج (اقامتگاه مریدان غریب) است که در محله گنج‌آباد^{۳۳} کازرون قرار داشت (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۳۱؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۳). شیخ ابواسحاق در زمان حیات با کمک پیروانش خانقاه‌های متعددی، که به مثابه بنگاه‌های بشردوستانه بودند، در نیمه جنوبی ایران، از جمله در ناحیه کوره شاپور، بنیان نهاد. مکان‌هایی که شیخ ابواسحاق کازرونی به وجود آورد در گسترش جریان خانقاه‌نشینی مؤثر بود. این مکان‌های چندمنظوره از سویی برای ملاقات صوفیان با یکدیگر و از سوی دیگر برای اقامت سالکان مبتدی طراحی شده بود.

۲. نقش راه‌های تجاری در پراکندگی جغرافیایی شبکه خانقاه‌های مرشدیه

طبق تقسیمات رسمی ساسانیان^۴ که عرب‌ها با آن مواجه شده و بعدها به عاریت گرفتند، فارس به پنج ولایت بزرگ تقسیم شد که هر کدام «کوره» نامیده می‌شد و هر یک از آنها به رستاق‌هایی تقسیم می‌شده است. این کوره‌ها عبارت بودند از: کوره اصطخر،^۵ کوره شاپور،^۶ کوره اردشیر،^۷ کوره دارابگرد^۸ و کوره ارجان^۹ (شوارتس، ۱۳۷۲: ۳۸).

از مهم‌ترین نواحی ایالت فارس، کوره شاپور بود. خطوط بازرگانی و راه‌های تجاری در کوره شاپور از قدیم محل توجه و بهره‌برداری بود. نقش واسطه‌ای این ناحیه بین کرانه‌های خلیج فارس و درون فلات ایران و خارج از آن، باعث جلب توجه اقوام متعدد و حکومت‌های محلی و غیر محلی ایران به این ناحیه شده بود. مسیر چند راه ارتباطی کاروانی در فارس، از کوره شاپور می‌گذشت، که این کوره و شهر بیشاپور^{۱۰} و کازرون را در ادامه خود، به شیراز، خوزستان، سواحل دریای پارس (خلیج فارس) و فیروزآباد و از طریق شیراز به نواحی دیگر همچون اصفهان، کرمان و خراسان وصل می‌کرد.

یکی از این راه‌های ارتباطی، راه شیراز به سمت سواحل غربی دریای پارس است که از مبدأ شیراز آغاز می‌شد و از نواحی شاپور و کازرون می‌گذشت و از آنجا به خشت (واقع در کنار رودخانه شاپور) می‌رسید و سپس وارد توج می‌شد و در ادامه به بندرهای کوره ارجان، از جمله بندر گناوه، بندر شینیز و بندر مهرابان می‌رسید (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۶۳). جغرافی دانان مسلمان، نواحی کازرون، تیر مردان،^{۱۱} درخوید (درخید)^{۱۲} (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۸-۵۶؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۵) و جره^{۱۳} (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۳/۲). ... را از ناحیه کوره شاپور می‌دانند (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۳).

کازرون از مهم‌ترین مراکز تجاری کوره شاپور بود که از شمال به ممسنی، از غرب به شهرستان دشتستان (استان بوشهر)، از جنوب به شهرستان فیروزآباد و از شرق به شهرستان شیراز محدود است. شهرستان کازرون منطقه‌ای کوهستانی است که کوه‌های آن از دو رشته تشکیل شده و دشت کازرون و دریاچه پریشان حد فاصل این دو رشته است. کازرون شهری گرمسیری است ولی چون در حد فاصل دو منطقه سردسیری و گرمسیری فارس قرار داشته، هوایش به اعتدال نزدیک بوده و غالب جغرافی نگاران به خوش‌هوایی کازرون و معتدل‌بودنش اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۱۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

شهر کازرون، مرکز خانقاه‌های مرشدیه، توفقگاهی در پس کرانه خلیج فارس و مراکز تجاری محسوب می‌شد. نقش واسطه‌ای این ناحیه بین کرانه‌های خلیج فارس و درون فلات ایران باعث شده است مردم کازرون در تجارت و سوداگری مهارت داشته باشند. مهم‌ترین عامل در مبادلات بازرگانی و رشد و توسعه اقتصادی و تجاری، وجود شبکه راه‌های تجاری امن با تأسیسات مناسب برای کاروان‌های تجاری بود. طریقت مرشدیه به اقتضای اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و مذهبی به تجار و راه‌های تجاری توجه ویژه‌ای داشت و امکانات رفاهی بازرگانان را تأمین می‌کرد (کاوتس، ۱۳۹۲: ۷۶). بر این اساس، خانقاه‌های مرشدیه، اغلب در مسیرهای تجاری ساخته می‌شد. چنین خانقاه‌هایی به مثابه پناهگاه تجاری بود که علاوه بر رشد تجارت، می‌توانست سبب گسترش خانقاه‌های مرشدیه و فرهنگ اسلامی در ضمن ارتباطات تجاری با مناطق دیگر شود و به بخش مهمی از تشکیلات اجتماعی عصر خود بدل گردد (همان: ۸۲). خانقاه‌های مرشدیه از این نظر بر دیگر خانقاه‌ها ارجحیت داشت.

۳. خانقاه‌های مرشدیه در کوره شاپور

کوره شاپور (شهرستان کازرون) منسوب به شاپور بن اردشیر بن بابکان (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۱) از

نظر وسعت کوچک‌ترین و از لحاظ کیفیت، آبادترین و سرسبزترین ولایات فارس به حساب می‌آمد (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۷). شهر شاپور کرسی این ولایت محسوب می‌شود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵). اصل این اسم «بشاپور» است که غالباً شهرستان، یعنی محل شهر یا کرسی و پایتخت، نامیده می‌شد. ابن حوقل می‌نویسد: «شاپور شهری است بزرگ به اندازه شهر اصطخر ولی از آن آبادتر و پرجمعیت‌تر است و مردمانش توانگرترند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۴).

خانقاه‌های مرشدیه، ابتدا در نواحی کوره شاپور واقع شدند و سپس گسترش یافتند. از مهم‌ترین نواحی کوره شاپور به عنوان مرکز خانقاه‌های مرشدیه، کازرون بود. این شهر، از نیمه دوم قرن چهارم (زمان شیخ ابواسحاق کازرونی) که شهر شاپور (مرکز کوره شاپور) رو به ویرانی رفت، مهم‌ترین شهر ولایت شاپور شد. ابن بلخی درباره کازرون می‌نویسد: «اصل کازرون نورد و دریست و راهبان است. بنیاد آن هم طهمورث کرده بوده است و بعد از آن شاپور بن اردشیر چون عمارت کرد از مضافات بشاپور بود» (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۵). بنابراین، کازرون در زمان ساسانیان دربرگیرنده سه ده نورد، دریس و راهبان بود که روی هم رفته به آنها «بلد العتیق» (شهر کهنه) گفته می‌شد. در زمان شیخ ابواسحاق کازرونی با ساخت مجتمع عظیم مرشدی و توسعه این سه ده، شهر کازرون به وجود آمد. ابن عثمان می‌نویسد: «پیش از شیخ مرشد کازرون نبود، دیهی مختصر بود از طرف قبلی رباط شیخ و آن را نورد گفتندی و شهر بلد العتیق بود، یعنی شهر کهنه» (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹). بنابراین، وجود شیخ ابواسحاق و خانقاه وی، نقطه عطفی در تکوین و گسترش شهر کازرون است. شیخ ابواسحاق که خود فرزند زرتشتی تازه‌مسلمانی بود، به شکلی خستگی‌ناپذیر در تبلیغ اسلام در میان زرتشتیان کازرون و شهرهای اطراف می‌کوشید. ابن عثمان می‌نویسد: «اهل کازرون همه نعمت‌پرورده وی بودند، صورتاً و معنأً، زیرا که اهل نواحی کازرون بیشتر گبران و آتش‌پرستان و گمراهان بودند و به واسطه قدوم مبارک و برکات انفاس شریف وی همه از گمراهی خلاص یافتند» (همان: ۱۰).

شیخ ابواسحاق در زمان حیات خویش، در خانقاه کازرون فعالیت می‌کرد و با گردآمدن مریدان بسیار، طریقت مرشدیه را بنیاد نهاد (همان: ۱۴۵). ابن بلخی با صفت «محتشم» از خانقاه شیخ ابواسحاق یاد کرده است: «اما خانگاهی محتشم است که همچون حرمی است از آن شیخ ابواسحاق رحمه الله» (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۶). اخبار حملات خوارزم‌شاهیان و مغولان به آثار شیخ ابواسحاق در کازرون و هتک حرمت و دستبرد اموال صدقات و نذوراتی که در آن جمع شده بود، خود شاهدی از رونق بارگاه او در نیمه اول سده هفتم هجری است (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۵۶۶/۲-۵۶۷).

شیخ ابواسحاق ضمن توسعه و آبادی خانقاه کازرون که به منزله ستاد مرکزی سلسله مرشدیه بود، با کمک مریدان و پیروانش، خانقاه‌های متعددی در روستاها و شهرهای غرب و جنوب غربی ایران بنیان نهاد که مجموعشان به ۶۵ باب می‌رسد، چنان‌که به نوشته زرکوب: «و در هر یک سفره‌ای مرتب می‌دارد و کسی را بر آنجا می‌گمارد» (زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۶). بناکردن تعداد ۶۵ خانقاه فقط در ناحیه کازرون، نشانه رشد و ترقی چشمگیر نهضت خانقاه‌سازی به عنوان رکنی اساسی، در پایان قرن چهارم و نیمه دوم قرن پنجم هجری است. به گفته ابن‌عثمان: «خادمان شیخ مرشد به اشارت شیخ از نواحی درخوید تا نواحی جره هر یکی در موضع خود خانقاهی ساخته بودند و خدمت درویشان و مسافران می‌کردند و هر یکی مقتدای عالمی بودند از نفس مبارک شیخ مرشد» (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۳۹۳). بسیاری از این خادمان خانقاه‌ها، پس از فوت در همان خانقاه دفن شده‌اند. تأمین معاش این خانقاه‌ها نیز بر عهده شیخ ابواسحاق کازرونی بود (همان: ۱۸۶). با گسترش طریقت و حوزه فعالیت‌هایش، این شبکه با پیروی از الگوی خانقاه اصلی در کازرون از یک سو رسالت اجتماعی خود را در چارچوب دست‌گیری از مستمندان و از سوی دیگر رسالت مذهبی خود را در چارچوب اشاعه دین اسلام انجام می‌داد. اما از این میان، در سیرت‌نامه، فقط درباره ۳۴ بنا در مناطق مختلف ایران، از جمله فارس، اطلاعاتی داده شده است. از این بناها در متن فارسی سیرت‌نامه با اسامی مختلف «رباط» و «خانقاه» یاد شده است که خود شیخ یا یکی از اصحاب او تأسیس و اداره می‌کردند.

به نظر می‌رسد اهمیت منطقه‌ای خانقاه در انتخاب مسئول آن، به نسبت مقام و موقعیت خاص این مسئول در میان اصحاب، دخیل بوده است. بدین ترتیب یکی از اهل علم، ترتیب امور رباطی را که مسجد جامع داشت عهده‌دار بود. پنج نفر از میان خادمان، در رأس دو رباط مهم شاپور و سران و رباط‌های دیگر که جملگی در فارس بودند، قرار داشتند و بقیه اصحاب از میان مریدان سالک انتخاب می‌شدند (همان: ۳۹۳-۴۰۱).

در فردوس المرشدیه به وجود خانقاه‌ها و رباط‌های متعدد که به دستور شیخ مرشد ساخته شده، اشاره شده است، از جمله خانقاه‌های سران، شاپور، مصلی، دریست، بلیان، فریشو، تزرچ، جره، سفتیان، تیرمردان، درخوید، برک، جروق و بنیان که در ناحیه کوره شاپور قرار دارند (همان: ۳۹۲-۴۰۱). به این ترتیب، شکل‌گیری خانقاه‌های مرشدیه در قرن چهارم هجری از کازرون آغاز شد و به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، تا اوایل قرن پنجم هجری، در اکثر روستاها و شهرهای غرب و جنوب غربی واقع در ناحیه کوره شاپور به صورت زنجیره‌ای گسترش یافت. ویژگی جالب

خانقاه‌های مرشدیه این بود که همواره ارتباطشان را با خانقاه مرکزی در کازرون حفظ کردند و از برکات معنوی و مادی شیخ ابواسحاق کازرونی بهره‌مند شدند.

۴. جاذبه‌های تأثیرگذار در گسترش خانقاه‌های مرشدیه

طریقت‌های صوفیانه در بُعد اجتماعی، عنصری تعیین‌کننده در اخلاق، نحوه زندگی و جهان‌بینی پیروان خود بودند. بعضی از طریقت‌های صوفیانه با ترسیم اسلوبی خاص، معنویت‌گرایی، دنیاگریزی، زهد و رهبانیت را رواج می‌دادند. در مقابل، طریقت‌های دیگری نیز بودند که با وجود تأکید بر روح و روان و اشاعه معنویت‌گرایی، گوشه‌گیری و عزلت را رد می‌کردند. طریقت مرشدیه به عنوان یکی از طریقت‌های تأثیرگذار بر بخشی از حیات جامعه ایرانی، رویکرد خاص خود را به مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نشر و گسترش داده است. در ادامه، به مهم‌ترین جاذبه‌های خانقاه مرشدیه که باعث گسترش آن در کوره شاپور شد، اشاره می‌کنیم.

۴.۱. جاذبه معنوی شیخ ابواسحاق کازرونی

موضوعی که در گسترش خانقاه مرشدیه بی‌تأثیر نبوده، بازگوکردن کرامات شیخ ابواسحاق از جانب مریدان است. «کرامت» در لغت به معنای بزرگواری و بخشندگی است و در اصطلاح صوفیان، مقصود از آن، امور خارق‌العاده‌ای است که به سبب عنایت خدا، از ناحیه صوفی کامل و واصل صادر می‌شود، مانند اخبار از مغیبات و اشراف بر ضمائر و شفای بیماران و نظایر اینها (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳: ۵۷۷).

شیخ ابواسحاق در عهد خود (قرن چهارم و پنجم) دارای عنوان و مرتبه روحانی والایی بود. کراماتی که در زمان حیات و نیز پس از مرگ شیخ ابواسحاق به او نسبت داده‌اند، حاکی از اعتقاد عامه مردم به او است (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۰-۱۷۹، ۴۰۲-۴۱۲؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۴-۷۶۸). شیخ در بلاد فارس نفوذ معنوی بسیار داشت. نمونه‌هایی از سرسپردگی برخی از امیران و بزرگان به او و اشاراتی به تعظیم مرقد وی در منابع آمده است. محمودشاه اینجو (حک: ۷۲۵-۷۳۶ ه.ق.) فرزند خویش را به تبرک نام شیخ، ابواسحاق (حک: ۷۴۲-۷۵۸ ه.ق.) نامید (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۸). همچنین، تربت شیخ را تریاک اکبر گفته‌اند، زیرا «هر چه از حضرت وی طلبند به فضل خود آن مقصود روا گرداند» (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۳۱؛ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۳). این آرامگاه همان است که شاعر بزرگ قرن هشتم، خواجه‌ی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی مرشدی (۶۸۹-۷۵۳ ه.ق.) مثنوی روضة الانوار را در آنجا سرود. از آنجا که او در

ترجیع‌بندی ستایشی خود را مُرید قدوة الاقطاب شیخ مرشد خواننده به مرشدی انتساب و اشتها یافت (براون، ۱۳۶۷: ۲۲۶). شاهرخ تیموری (حک: ۸۰۷-۸۵۰ ه.ق.) نیز در سفر فارس به کازرون در سال ۸۱۸ ه.ق.، آرامگاه شیخ ابواسحاق را زیارت کرد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۸۷۵).

کرامات منسوب به شیخ عموماً از نوع شفای بیماران و نجات گرفتاران است، به گونه‌ای که می‌توان شبکه خانقاه‌های مرشدیه را به مؤسسه بیمه تشبیه کرد. ابواسحاق خود از نفوذ معنوی خویش آگاهی داشت، چنان‌که گفته‌اند وصیت کرده بود که «هر گاه شما را حادثه‌ای پیش آید، تعرض به صندوق تربت من کنید تا آن بلیه مندفع گردد» (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۵۶۶/۲). به همین دلیل، سلجوق‌شاه (حک: ۶۶۱-۶۶۲ ه.ق.) پسر سلغورشاه، پسر اتابک سعد، که در سال ۶۶۲ ه.ق. علیه مغولان در فارس سر به طغیان برداشت، از بیم لشکر مغول به تربت ابواسحاق پناه برد و از وی یاری طلبید (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۰۹). خاک مزار شیخ ابواسحاق، به عنوان تبرک نزد زائران دینداری که از قونیه به حجاز می‌آمدند و همچنین برای جلوگیری از غرق‌شدن کشتی‌ها استفاده می‌شد (کاوتس، ۱۳۹۲: ۸۵). ابن بطوطه، از زاویه‌هایی یاد می‌کند که مربوط به فرقه کازرونیه است و از اعتقاد مردم به این زاویه‌ها می‌گوید (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۰۹-۲۱۱).

۲.۴. عرضه خدمات اجتماعی خانقاه‌های مرشدیه

خدمات اجتماعی خانقاه‌ها در برآورده‌کردن نیازهای مردم (نظیر نیاز به غذا و سرپناه) و گسترش خانقاه‌ها مؤثر بوده است. طبق نظر هاجسن، خدمت به خلق‌الله (Human outreach) آن‌گونه که در شیوه زندگی مشایخ صوفیه ملاحظه می‌شود، بر رواداری آنان در رویارویی با سلايق گوناگون مردم دلالت دارد. این موضوع امتیاز مهمی شد برای گسترش سنت صوفیان در میان سایر سنن دینی موجود در قلمرو اسلامی. این وجه از تصوف، آنگاه که چارچوبی سازمانی یافت، ابزاری نیرومند برای عرضه خدمات اجتماعی به وجود آورد. این ظرفیت موجود در تصوف (خدمت به خلق‌الله) مخاطبان جدیدی را به قلمرو تصوف کشاند و شخصیت پیر، به‌ویژه پس از وفاتش، کانونی شد برای تشکیل جماعت‌ها (Hodgson, 1974, vol. 2: 204-207). هدف اصلی شیخ کازرونی در زندگی، دست‌گیری از بینوایان و مسافران و کمک به آنها بود و عمدتاً در خانقاه شخصی خود در کازرون به این کار می‌پرداخت. دست‌گیری از تمام موجودات زنده، مشخصه اصلی طریقت کازرونی بود که به سرعت از طریق ۶۵ خانقاه، که همه آنها مجهز به آشپزخانه‌ای عمومی بودند، در سرتاسر فارس گسترش یافت (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶). از آنجا که شیخ ابواسحاق خود ثروتی

نداشت، اداره این خانقاه‌ها به کمک‌های حامیان ثروتمند وابسته بود.

گسترش این خانقاه‌ها که از زمان خود ابواسحاق آغاز شده بود، احتمالاً با اعتقاد وی و بعدها روش سلسله کازرونیه، یعنی گرفتن از توانگران و دادن به مستمندان، بی‌ارتباط نبوده است. او خود در این باره می‌گوید: «طریق شیخ کبیر (ابن خفیف) آن بودی که بستدی و بدادی ... حق تعالی دعای من اجابت کرد و راه شیخ کبیر ... مرا بنمود تا طریق وی اختیار کردم» (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۷). شیخ ابواسحاق کازرونی گفته است: «کار من خدمت این طایفه کردن است به نان و گوشت و حلاوه و من از برای خدمت ایشان ایستاده‌ام تا تربیت ایشان کنم و آنچه از من طلب کنند». سپس می‌گوید: «در سرای ما بر هر آینده‌ای گشوده و نان ما بر هر خورنده‌ای روان است» (همان: ۳۵۸). منظور از ایجاد خانقاه‌ها نیز همین بود که مرکز و محلی برای دست‌گیری از مستمندان و برآوردن حوایج آنان باشد (زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۶). افزون بر اینها، بنایی نیز به نام «تحت‌السراج» برای صوفیه‌ای که از نقاط مختلف برای دیدار وی به کازرون می‌آمدند احداث کرده بود (ابن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۱۹۰-۱۹۳). این بطوطه در سفر خود به کازرون نیز به خانقاه شیخ ابواسحاق کازرونی رفته و آداب و رسوم آنجا را به طور کامل شرح داده است:

روز دوم هنگام پسین به کازرون رسیدیم و من به زاویه شیخ ابواسحاق رفتم و شب را در آنجا به سر برم. در اینجا معمولاً برای مسافر هر کس که باشد، هریسه می‌دهند. هریسه خوراکی است مرکب از گوشت و گندم و روغن و آن را با نان نازک می‌خورند. مسافری را که به زاویه شیخ وارد شود نمی‌گذارند به سفر خود ادامه دهد، مگر آنکه دست‌کم سه روز در ضیافت آنان بماند. هر مسافر که حاجتی به دل دارد آن را با شیخی که متصدی زاویه است در میان می‌گذارد. شیخ به درویشانی که در آنجا معتکف‌اند اطلاع می‌دهد. این درویشان در حدود صد تن هستند که عده‌ای از آنان متأهل و عده‌ای دیگر عزب و مجرد می‌باشند. درویشان برای برآورده‌شدن حاجت آن مسافر ختم قرآن می‌گذارند و اوراق و اذکار می‌خوانند و در کنار ضریح شیخ ابواسحاق به دعا می‌پردازند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۱۰).

۳.۴. تاجران صوفی

اصطلاح «تاجران صوفی» یا سالک، تاجرانی بودند که به دلیلی به طریقت جذب می‌شدند و ضمن ادامه شغل بازرگانی، به تعالیم طریقت پای‌بند و حتی گاه مبلغ آن می‌شدند. اینان گاه در اصل درویشانی بودند که همچون تاجران سفار برای کسب معرفت و نیز ثروت به سفر می‌پرداختند و گاه از

تصوف به بازار تجارت کشیده می‌شدند و غالباً رندی زاهدانه خویش را ادامه می‌دادند (بحرانی‌پور و زارعی، ۱۳۹۲: ۶۳). تاجران کازرونی از این دسته بودند. در وصف آنها گفته شده است که «بر جمع مال نیک حریص باشند و در غربت صبور باشند و مال بسیار به دست آورند و بیرون از فارس به هر شهری که باشند مشهور و معروف گردند» (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱). به گفته میرزا حسن فسایی «سلسله تاجر کازرون به اندازه‌ای است که این فارس‌نامه را گنجایش آن نیست» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۴۸/۲). این مؤید نقش تاجران کازرونی در داخل و خارج از ایران است. دریانوردان و تاجرانی که در خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند احترام بسیار برای ابواسحاق کازرونی قائل بودند. بنابراین، به حرمت وی خانقاه‌های بی‌شماری برای صوفیان کازرونی بنیان نهادند. متقابلاً خانقاه مرشدیه نیز خدمات مختلفی همچون تأمین جا و مکان، انتقال پول و غیره به بازرگانان عرضه می‌کرد (کاوتس، ۱۳۹۲: ۷۶) که نقش مهمی در تبلیغ برای طریقت و شناساندن کرامات شیخ ایفا می‌کردند.

نتیجه

در جغرافیای فرهنگی همواره یکی از موضوعات محل بحث، بررسی رابطه متقابل بین محیط و فرهنگ و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر است. بخشی از علل شکل‌گیری خانقاه‌های مرشدیه در کوره شاپور، علاوه بر ریشه‌های دینی، ناشی از ابعاد و ویژگی‌های طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی است که به شکل‌گیری آن چشم‌انداز فرهنگی خاص در آن فضا می‌انجامد. به این ترتیب، کوره شاپور به عنوان یکی از کوره‌های ایالت فارس، به دلیل موقعیت جغرافیایی و خطوط تجاری، نقش ویژه‌ای در اوضاع فرهنگی، مذهبی و اجتماعی فارس داشته و در دوره بعد از اسلام یکی از بزرگ‌ترین مراکز صوفیان و دیگر بزرگان بوده است. کازرون از مهم‌ترین مراکز تجاری کوره شاپور محسوب می‌شد که مسیر تجاری شیراز به خلیج فارس از این منطقه می‌گذشت و زمینه تبادلات فرهنگی مذهبی بین شیراز و کازرون و همچنین گسترش خانقاه‌های مرشدیه در مسیرهای تجاری را فراهم می‌کرد.

بر این اساس، شیخ ابواسحاق کازرونی از بزرگان صوفیه نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در کازرون، پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با مشایخ شهر شیراز، وارد طریقت ابوعبدالله محمد بن خفیف از صوفیان بزرگ شیراز شد؛ زیرا کاربرد عملی این طریقت در دو حوزه مذهبی و اجتماعی را بیشتر منطبق با اعتقادات خود می‌دید. از این رو، ابواسحاق ترویج دین اسلام و دست‌گیری از مستمندان و مسافران را، وجهه همت خود قرار داد. کازرون از کوره شاپور و نواحی

پیرامون آن در نیمه دوم قرن چهارم هجری، یکی از مراکز مهم زردتشتی نشین به شمار می‌آمد. این امر موجب شد شیخ ابواسحاق، با شکل‌گیری خانقاه‌های خود در کوره شاپور، در گسترش اسلام بکوشد. علاوه بر این، از مؤلفه‌های تأثیرگذار در گسترش خانقاه‌های مرشدیه، عرضه خدمات اجتماعی و پذیرایی از مسافران و نیازمندان و نیز تبلیغ کرامات معنوی شیخ ابواسحاق کازرونی بود. شیخ ابواسحاق، در میان مردم نواحی کوره شاپور و به‌ویژه کازرون آوازه و اعتبار بسیار داشت. مردم نذوراتی را به خانقاه‌های مرشدیه پرداخت می‌کردند. همچنین، کوره شاپور به عنوان مسیر ترانزیتی، نقش واسطه‌ای بین کرانه‌های خلیج فارس و مرکز ایران داشت. به این ترتیب، دریانوردان و بازرگانان صوفی، به دلیل احترام بسیاری که برای ابواسحاق کازرونی قائل بودند، خانقاه‌های بی‌شماری را در نیمه جنوبی ایران در مسیرهای تجاری بنیان نهادند که نقش مؤثری در تبلیغ برای طریقت ایفا کرد. متقابلاً، خانقاه مرشدیه نیز با تأمین امکانات رفاهی و امنیت تاجران، از آنان حمایت می‌کرد. به این ترتیب، شکل‌گیری خانقاه‌های مرشدیه در قرن چهارم هجری از کازرون آغاز می‌شد و به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، تا اوایل قرن پنجم هجری، در اکثر روستاها و شهرهای غرب و جنوب غربی واقع در ناحیه کوره شاپور به صورت زنجیره‌ای گسترش یافت. ویژگی جالب خانقاه‌های مرشدیه این بود که روابط متقابلشان را با سازمان مرکزی در خانقاه کازرون حفظ کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاقوت در باب کوره می‌نویسد: «خوره هر سرزمینی است که چند دیه را در بر بگیرد، این دیه‌ها ناگزیر باید یک قصبه یا شهرستانی یا رودخانه‌ای داشته باشند که نام آن بر همه خوره نهاده شود» (یاقوت حموی، ۱۳۷۶: ۳۷/۱).
- همچنین می‌نویسد: «استان و خوره یکی است ... هر استان نیز چند روستا (رستاق) را در بر می‌گرفت و هر رستاق به چند تسوج و هر تسوج به چند دیه تقسیم می‌شد» (همان).
۲. «خانقاه» معرب «خانگاه» و در اشاره به محل اقامت و اجتماع صوفیان به کار می‌رفته است. البته از دیرباز در مناطق مختلف و در زمان‌های متفاوت واژه‌های دیگری نیز برای اشاره به منزل زاهدان و صوفیان وجود داشته است، از جمله: «رباط»، «تکیه»، «زاویه»، «بقعه»، «لنگر»، «مدرسه»، «صومعه» و «دویره» (کیانی، ۱۳۶۹: ۵۵).
- بنابراین، در این پژوهش، خانقاه به معنای عام گرفته شده که مشتمل بر رباط، زاویه و بقعه است.
۳. نام گنج‌آباد به دلیل وجود ضراب‌خانه شیخ در این محله است. امروزه به این محله، کوزه‌گران هم گفته می‌شود (عقیلی، ۱۳۵۸: ۷۶۴-۷۶۷).
۴. اردشیر ساسانی در صدد ایجاد حکومتی مبتنی بر نظام متمرکز و دینی واحد برآمد، تا بتواند سلطه خویش را بر سراسر قلمرو امپراتوری نویند، به طور کامل بگستراند، زیرا دوره اشکانی نمی‌توانست واجد شرایط چنین حکومتی باشد

- (بیانی، ۱۳۸۳: ۴۳). لازمه جاری شدن این دو اصل، تأسیس شهرهای بزرگی بود که ساسانیان بتوانند قدرت خود را در آن متمرکز کنند و به راحتی قدرت‌های ضعیف و پراکنده در گستره قلمرو خویش را تحت سلطه درآورند. بدین منظور، پادشاهان، شهرهای بسیار با تقسیمات اداری مجزا بر اساس کوره یا ایالت ایجاد کردند.
۵. کوره اصطخر به مرکزیت شهر اصطخر، در شمال و شمال شرقی ایالت فارس قرار داشت و شهرهایی مانند یزد، میبد، ناین، آباد، اقلید، بیضا، ایزدخواست و مرودشت را شامل می‌شود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۹۶). ویرانه‌های شهر اصطخر در نزدیکی تخت جمشید قرار دارد.
۶. کوره شاپور (شهرستان کازرون) در قسمت جنوب غربی ایالت فارس قرار داشت.
۷. کوره اردشیر به مرکزیت گور یا جور (فیروزآباد کنونی)، از شیراز به سوی مناطق جنوبی تا کرانه خلیج فارس امتداد داشت، جزایر خارک تا قشم نیز در این محدوده قرار می‌گرفت (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۷۳). بخش‌های ساحلی کوره اردشیر را سیف، یعنی کناره، می‌گفتند که سیف عماره در شرق جزیره کیش، سیف زهیر در ساحل جنوبی ایراهستان (نواحی جنوب شرقی فارس، لارستان) و حوالی بندر سیراف و سیف مظفر در شمال نجیرم (بندر کوچکی میان سیراف و شبه جزیره بوشهر) را در بر می‌گرفت (مستوفی قزوینی، ۱۹۱۳: ۱۱۶). ویرانه‌های شهر گور، مجاور شهر فیروزآباد، در جنوب غربی استان فارس و در ۱۲۰ کیلومتری شیراز قرار دارد (هوف، ۱۳۶۶: ۷۶/۲).
۸. کوره دارابگرد به مرکزیت دارابگرد (داراب کنونی) که بخشی از نواحی میانی، جنوب و جنوب شرقی استان فارس کنونی، یعنی کمابیش محدوده شهرستان‌های داراب، زرین دشت، فسا، جهرم، استهبان، نیریز و لارستان را شامل می‌شد. خرابه‌های شهر باستانی دارابگرد در شرق استان فارس و در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی شهر داراب قرار دارد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵).
۹. کوره ارجان، به مرکزیت ارگان یا ارجان (بهبهان کنونی)، در جنوب غربی ایران و در مرز میان فارس و خوزستان قرار داشته که امروزه شامل قسمت‌هایی از خوزستان (بهبهان و بعضی نواحی رامهرمز و هندیجان)، گناوه و دیلم واقع در استان بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد است. ویرانه‌های شهر باستانی ارجان در حدود ۷ کیلومتری شمال و شمال شرق بهبهان قرار دارد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۹۰).
۱۰. بیشابور در موقعیت فعلی یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان کازرون است که از شمال به ارتفاعات چنار شاه‌یجان (قائمیه) و سلبیز و نودان، از جنوب به کوه کمارج و دهستان حومه، از خاور به ارتفاعات دوان و از باختر به ارتفاعات ناحیه ماهور و میلانی محدود می‌شود. موقعیت آن جلگه و دامنه است و رودخانه شاپور از وسط آن می‌گذرد. این دهستان در شمال غرب کازرون واقع است (ثواب، ۱۳۸۵: ۴۷).
۱۱. تیرمردان، آبادی کوچکی است که در غرب فارس، بین نوبندگان و شیراز واقع شده است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۶).
۱۲. درخید در منطقه فهلیان (غرب فارس)، بین نوبندگان و بهبهان قرار دارد (همان).
۱۳. جره از نواحی جنوب شرق کازرون است (ثواب، ۱۳۸۵: ۹۸).

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم (۱۳۳۷). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ پنجم.
- ابن بلخی (۱۳۳۹). فارس‌نامه، تصحیح: گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۴۵). صورة الارض، ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه (۱۳۷۰). المسالك والممالک، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تهران: مترجم.
- ابن عثمان، محمود (۱۳۳۳). فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية: سيرت‌نامهٔ شیخ ابواسحاق کازرونی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: کتاب‌خانه دانش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). المسالك والممالک، به کوشش: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و. (۱۳۷۲). تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: توس.
- بحرانی‌پور، علی؛ زارعی، سیده زهرا (۱۳۹۲). «بررسی ساختار اجتماعی دیاسپوراهاى تجارى مسلمانان در مالابار و نقش صوفیان ایرانی در سده‌های ۷-۸ ه.ق. / ۱۳-۱۴ م.»، در: پژوهش‌نامهٔ تاریخ اجتماعی و اقتصادی، س ۲، ش ۲، ص ۶۱-۸۱.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه: فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مروارید.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۳). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران: دانشگاه تهران.
- ثواقب، جهان‌بخش (۱۳۸۵). جغرافیای تاریخی بیشابور و کازرون، تهران: کازرونیه.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۰). فتحات الانس من حضرات القدس، به کوشش: مهدی توحیدی‌پور، تهران: سعیدی.
- جنید شیرازی، عیسی (۱۳۶۴). تذکره هزارمزار: ترجمه شد الازار، تصحیح: عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز: کتاب‌خانه احمدی.
- جهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، تهران: آستان قدس رضوی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارس‌نامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۰). تاریخ حبیب السیر، تهران: کتاب‌خانهٔ خیام، ج ۲.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۷۳). فرهنگ اشعار حافظ، تهران: علمی.
- زرکوب شیرازی، احمد بن شهاب‌الدین (۱۳۵۰). شیرازنامه، به کوشش: اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۸). جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: طهوری.
- شرف‌الدین ابراهیم (۱۳۴۷). تحفة اهل العرفان فی مناقب سید الاقطاب روزبهان: بخشی از مجموعه روزبهان‌نامه، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار ملی.
- شوارتس، پاول (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عطار، فریدالدین (۱۳۶۶). تذکره الاولیاء، به کوشش: محمد استعلامی، تهران: زوار.

عقیلی، عبدالله (۱۳۵۸). سکه‌های ضرب کازرون با نام ابواسحق، ذیل کتاب فردوس المرشدیه، ص ۷۶۴-۷۶۷. کاوتس، رالف (۱۳۹۲). چشم‌اندازهایی از جاده ابریشم دریایی، ترجمه: محمدباقر وثوقی و پریسا صیادی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

کریمیان، حسن؛ سیدین، ساسان (۱۳۸۹). «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی»، در: باغ نظر، ش ۱۳، ص ۷۳-۸۸.

کیانی، محسن (۱۳۶۹). تاریخ خانقاه در ایران، تهران: طهوری. لسترنج، گای (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۹۱۳). نزهة القلوب، به اهتمام: گای لسترنج، لیدن هلند. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۲.

وصاف الحضرة شیرازی، عبدالله بن فضل الله (۱۳۴۶). تحریر تاریخ و صاف، به قلم: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶). کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران: سروش.

هوف، دیتریش (۱۳۶۶). «فیروزآباد»، ترجمه: کرامت‌الله افسر، در: مجموعه مقالات شهرهای ایران، به کوشش: محمدیوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۷۵-۱۱۷.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۳۷۶). معجم البلدان، ترجمه: علی نقی منزوی، ج ۱، بخش اول و دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

Hodgson, Marshall Goodwin Simms (1974). *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*, vol. 2, Chicago: The University of Chicago Press.

References

- Aghili, Abdollah. 1979. *Sekkeh-hay Zarb Kazerun ba Nam Abu Ishagh, Zeyl Ketab Ferdows al-Morsheiyah (Kazerun Mint Coins with the Name of Abu Ishagh, in the Book of Ferdows Al-Morshidiyya)*, pp. 764-767.
- Attar, Farid al-Din. 1987. *Tazkerah al-Awliya*, Edited by Mohammad Estelami, Tehran: Pilgrim. [in Farsi]
- Bahrani-pur, Ali; Zarei, Seyyedeh Zahra. 2013. "Barresi Sakhtar Ejtemai Diyasporahay Tejari Mosalmanan dar Malabar wa Naghsh Sufiyan Irani dar Sadeh-hay 7-8 AH (A Study of the Social Structure of the Muslim Commercial Diasporas in Malabar and the Role of the Iranian Sufis in the 7th-8th Centuries AH / 13th-14th Centuries AD)", in: *Journal of Social and Economic History*, yr. 2, no. 2, pp. 61-81. [in Farsi]
- Bartold, V. 1993. *Tazkerah Joghrafiyay Tarikhi Iran (Notes of the Historical Geography of Iran)*, Translated by Hamzeh Sardadwar, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Bayani, Shirin. 2004. *Shamgah Ashkaniyan wa Bamdad Sasaniyan (Parthian Evening and Sassanid Morning)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Browne, Edward. 1988. *Tarikh Adabiyat Iran (History of Iranian literature)*, Translated by Fathollah Mojtabayi, Tehran: Morwarid. [in Farsi]
- Estakhri, Abu Ishagh Ibrahim. 1989. *Al-Masalek wa al-Mamalek ((Paths and Kingdoms)*, Prepared by Iraj Afshar, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Hajwiri, Abu al-Hasan Ali ibn Othman. 2007. *Kashf al-Mahjub (Discovering the Unseen)*, Foreworded, Edited & Annotated by Mahmud Abedi, Tehran: Soroush. [in Arabic]
- Hodgson, Marshall Goodwin Simms. 1974. *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*, vol. 2, Chicago: The University of Chicago Press.
- Hoseyni Fasayi, Mirza Hasan. 1988. *Fars Nameh Naseri*, Edited by Mansur Rastegar Fasayi, Tehran: Amirkabir, vol. 2. [in Farsi]
- Huff, Dietrich. 1987. "Firuzabad", Translated by Keramatollah Afsar, in: *Collection of Articles on Iranian Cities*, Prepared by Mohammad Yusof Kiyani, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, vol. 2, pp. 75-117. [in Farsi]
- Ibn Balkhi. 1960. *Fars Nameh*, Edited by Guy le Strange & Reynold Alleyne Nicholson, Tehran: Book World.
- Ibn Batuteh, Mohammad ibn Ibrahim. 1957. *Safar Nameh Ibn Batuteh (Travelogue of ibn Battuta)*, Translated by Mohammad Ali Mowahhed, Tehran: Book Translation and Publishing Company, Fifth Edition. [in Farsi]

- Ibn Hawghal, Mohammad. 1966. *Surah al-Arz (Earth Picture)*, Translated by Jafar Shoar, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Farsi]
- Ibn Khordadbeh. 1991. *Al-Masalek wa al-Mamalek (Paths and Kingdoms)*, Translated by Hoseyn Ghareh Chanlu, Tehran: Dragoman. [in Farsi]
- Ibn Othman, Mahmud. 1954. *Ferdos al-Morshediyah fi Asrar al-Samadiyah: Sirat Nameh Abu Ishagh Kazeruni*, Prepared by Iraj Afshar, Tehran: Knowledge Library. [in Arabic]
- Jami, Abd al-Rahman ibn Ahmad. 1950. *Nafahat al-Ons men Hazarat al-Ghods (The Scent of Being Close to the Holy World)*, Prepared by Mahdi Tohidipur, Tehran: Sadi. [in Arabic]
- Jeyhani, Abu al-Ghasem ibn Ahmad. 1989. *Ashkal al-Alam*, Translated by Ali ibn Abd al-Salam Kateb, Tehran: Astan Qods Razawi. [in Farsi]
- Jonayd Shirazi, Isa. 1985. *Tazkerah Hezar Mazar: Tarjomeh Shad al-Azar*, Edited by Abd al-Wahhab Nurani Wesal, Shiraz: Ahmadi Library. [in Farsi]
- Karimiyan, Hasan; Seydin, Sasan. 2010. "Darabgard dar Enteghal az Sasaniyan be Doran Islami bar Asas Mostanadat Bastanshenakhti (Darabgard in the Transition from Sassanids to the Islamic Era based on Archaeological Documents)", in: Bagh Nazar, no. 13, pp. 73-88. [in Farsi]
- Kauz, Ralph. 2013. *Cheshm Andaz-hayi az Jaddeh Abrisham Daryayi (Aspects of the Maritime Silk Road)*, Translated by Mohammad Bagher Wothughi & Parisa Sayyadi, Tehran: Islamic History Research Institute. [in Farsi]
- Khandemir, Ghiyath al-Din. 1951. *Tarikh Habib al-Seyr*, Tehran: Khayyam Library, vol. 2. [in Farsi]
- Kiyani, Mohsen. 1990. *Tarikh Khaneghah dar Iran (History of the Monastery in Iran)*, Tehran: Tahuri. [in Farsi]
- Le Strange, Guy. 1958. *Joghrafiyay Tarikhi Sarzamin-hay Khelafat Sharghi (The Lands of the Eastern Caliphate)*, Translated by Mahmud Erfan, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Farsi]
- Moghaddasi, Abu Abdollah Mohammad ibn Ahmad. 1982. *Ahsan al-Taghasim fi Marefah al-Aghalim (The Best Divisions in the Knowledge of the Regions)*, Translated by Ali Naghi Monzawi, Tehran: Iranian Authors and Translators Company, vol. 2. [in Farsi]
- Mostofi Ghazwini, Hamdollah. 1913. *Nozhah al-Gholub (Illumination of Hearts)*, Prepared by Guy Strange, Leiden, Holland. [in Arabic]

- Rajayi Bokharayi, Ahmad Ali. 1994. *Farhang Ashar Hafez (Dictionary of Hafez Poems)*, Tehran: Scientific. [in Farsi]
- Samarghandi, Kamal al-Din Abd al-Razzagh. 1974. *Matla Sadayn wa Majma Bahrayn (The Beginning of Two Felicities & the Union of Two Seas)*, Prepared by Abd al-Hoseyn Nawayi, Tehran: Tahuri. [in Arabic]
- Schwartz, Powell. 1993. *Joghrafiyay Tarikhi Fars (Historical Geography of Persia)*, Translated by Keykawus Jahandari, Tehran: Association of Cultural Works and Luminaries). [in Farsi]
- Sharaf al-Din Ibrahim. 1928. *Tohfah Ahl al-Erfan fi Managheb Seyyed al-Aghtab Ruzbehan: Bakhshi az Majmueh Ruzbehan Nameh (The Masterpiece of Mystics in the Virtues of Seyyed al-Aghtab Ruzbehan: A Part of Ruzbehan's Biography)*, Prepared by Mohammad Taghi Daneshpajuh, Tehran: National Works Association. [in Arabic]
- Thawagheb, Jahanbakhsh. 2006. *Joghrafiyay Tarikhi Bishabur wa Kazerun (Historical Geography of Bishabour and Kazerun)*, Tehran: Kazeruniyeh. [in Farsi]
- Wassaf al-Hazrah Shirazi, Abdollah ibn Fazlollah. 1967. *Tahrir Tarikh Wassaf*, Prepared by Abd al-Mohammad Ayati, Tehran: Iranian Culture Foundation, Second Edition. [in Farsi]
- Yaghut Hemawi, Shahab al-Din Abi Abdollah. 1991. *Mojam al-Boldan (Dictionary of Countries)*, Translated by Ali Naghi Monzawi, vol. 1, Part I and II, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). [in Farsi]
- Zarkub Shirazi, Ahmad ibn Shahab al-Din. 1971. *Shiraz Nameh*, Prepared by Ismail Waez Jawadi, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Farsi]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1979. *Jostoju dar Tasawwof Iran (Search in Iranian Sufism)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]